

رشد چین و سیاست خارجی آمریکا و هند در قبال یکدیگر از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹

ناصر هادیان جزی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

مهدی بازوند^۱

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۷/۱۳ - تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۶/۶)

چکیده

روابط هند و آمریکا از سال ۲۰۰۱ به بعد شاهد یک چرخش اساسی از سوی دو کشور بوده است. بسیاری از تحلیلگران رشد چین را یکی از اصلی‌ترین عوامل تغییر سیاست خارجی هند و آمریکا در مقابل یکدیگر می‌دانند. با توجه به این مسئله پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که چرا رشد چین منجر به نزدیکی بین هند و آمریکا شده است؟ نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به اینکه چین به طور فزاینده‌ای به دنبال دست اندازی به منافع ملی هند است، استراتژی موازنه دهی در نتیجه رشد چین به یک الزام برای سیاست خارجی هند تبدیل شده است. از سوی دیگر انتخاب استراتژی موازنه از راه دور ایالات متحده برای جلوگیری از به وجود آمدن همزمن منطقه‌ای در شرق و جنوب آسیا منجر به نزدیکی آمریکا و هند شده است. درچنین شرایطی ایالات متحده می‌تواند با استفاده از تقسیم بار استراتژیک با شرکای خود به کاهش هزینه‌های خود برای مقابله با قدرت نوظهور چین بپردازد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: ایالات متحده آمریکا، چین، هند، سیاست خارجی، موازنه قدرت.

Email: bazvandmehdi@ut.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۵۴، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۱۷۳-۱۴۹.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

پس از سالها سیاست عدم تعهد از سوی هند روابط این کشور و ایالات متحده با سفر رئیس‌جمهور کلینتون در سال ۲۰۰۰ وارد مرحله جدیدی گردید. از آن زمان تا به امروز روابط واشنگتن-دهلی نو روند صعودی داشته و تاکنون هیچ‌گونه روند نزولی در روابط دو کشور مشاهده نشده است. بعد از کلینتون، جرج دبیلو بوش نه تنها تصمیم داشت این روند صعودی را ادامه دهد بلکه اهمیت استراتژیک جدیدی برای دهلی‌نو در نظر گرفت و در ژوئیه ۲۰۰۴ موافقت خود را برای گسترش همکاری با هند در چهار حوزه برنامه فضایی غیرنظامی، فناوریهای با کاربرد دوگانه، دفاع موشکی و انرژی هسته‌ای غیرنظامی اعلام نمود. پس از آن در جولای ۲۰۰۵ بوش و مانموهان سینگ با صدور بیانیه‌ای مشترک تصمیم به ایجاد یک مشارکت جهانی بین ایالات متحده و هند از طریق افزایش همکاری در موضوعات متعددی از جمله همکاری انرژی هسته‌ای غیرنظامی گرفتند. این سیاست‌ها به طور گسترده‌ای نمایندگی شناخت هند به عنوان یک دولت هسته‌ای و در نتیجه وارونگی سیاست خارجی ایالات متحده در قبال هند پس از چند دهه بود. در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ ایالات متحده و هند چارچوب دفاعی ۱۰ ساله امضا کردند که خواستار گسترش همکاری دو جانبه در تعدادی از موضوعات مرتبط با منطقه بود. اواما در دوران ریاست جمهوری خود گرچه سعی کرد در ابتدا با استفاده از گروه دو به سمت اتحاد استراتژیک با چین حرکت کند اما دو سال بعد در یک چرخش در سیاست خارجی خود سیاست محور آسیای را اعلام کرد که هند یکی از ارکان اساسی آن به شمار می‌رفت. در دوران ترامپ سیاست خارجی آمریکا صراحتی بیشتری پیدا کرد و هند و آمریکا بیش از دوران قبل به هم نزدیک شدند. با توجه به این مسائل پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سوال است که نقش چین در این نزدیکی چه بوده است؟ یا چرا رشد چین منجر به نزدیکی هند و آمریکا در این سال‌ها شده است. برای پاسخ به این مسائل، مهم‌ترین چالش‌های که چین برای هند و آمریکا در حوزه جنوب و شرق آسیا ایجاد کرده است را مورد بررسی قرار داده و پس از بررسی آنها به تبیین فرضیه موجود مبنی بر این که سیاست موازنه از راه دور آمریکایی‌ها و عدم توانایی هند در ایجاد موازنه در برابر رشد چین به عنوان پاسخ به سوال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب تئوریک: موازنه قدرت

موازنه قدرت یک مفهوم کاملاً شناخته شده با بحث‌های بی‌پایان در روابط بین‌الملل است که نظریه پردازان مختلف به اشکال گوناگون به تحلیل و تفسیر آن پرداخته‌اند. مورگنتا، ارگانسکی، آینیس کلود، کنت والتز، هدلی بول، هافمن، مرشایمر، شوئلر و... هرکدام به شکلی خاص به تحلیل موازنه قدرت پرداخته‌اند. تعاریف متعددی از موازنه قدرت شده است. واتل موازنه قدرت را ترتیبی از امور می‌داند به گونه ای که هیچ دولتی در چنان موقعیتی نباشد که بر دیگر دولتها تسلط و فرمان‌روایی کامل داشته باشد. مورگنتا موازنه قدرت را وضعیتی می‌داند که در آن قدرت به شکل تقریباً برابر میان چند دولت توزیع شده باشد (Sheehan, 1996: 3). مفروض‌های اساسی موازنه قدرت همان مفروض‌های هستند که دیدگاه رئالیستی به آنها اعتقاد دارد زیرا اساساً موازنه قدرت نظریه مرکزی رهیافت رئالیستی به حساب می‌آید.

مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ بی‌وقفه به دنبال قدرت هستند و هر زمانی که فرصت پیدا کنند نحوه توزیع قدرت را به نفع خود در جهان تغییر خواهند داد (Mearsheimer, 2001: 3). وی بیان می‌کند که رقابت قدرت‌های بزرگ برای کسب قدرت از پنج مفروض بنیادین نظام بین‌الملل حاصل می‌شود. نخست اینکه نظام بین‌الملل آنارشیک است یعنی دولتها از هیچ اقتدار مرکزی مشروعی پیروی نمی‌کنند. دومین مفروض از نظر وی این است که قدرت‌های بزرگ به طور ذاتی تا حدی دارای قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به آنها توان صدمه زدن و احتمالاً نابودی یکدیگر را می‌دهد. سومین مفروض که مرشایمر بیان می‌کند این است که دولتها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت یکدیگر مطمئن باشند چهارم اینکه بقاء هدف اصلی قدرت‌های بزرگ است و مفروض پنجم عقلانی بودن دولتها است. بدین معنا که آنها از محیط بیرونی خود آگاهند و به اینکه چطور در این محیط بقای خود را حفظ کنند به صورت استراتژیکی فکر می‌کنند. آنها اولویت دولتها را دیگر را مورد بررسی قرار داده و اینکه رفتار آنها چه تاثیری بر روی دیگران و رفتار دیگران چه تاثیری بر بقای آنها دارد را تجزیه و تحلیل می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 30-31). در نتیجه این پنج فرض، دولتها توجه خاصی به توزیع قدرت در میان خود دارند. از آنجایی که به حداکثر رساندن

قدرت یک دولت باعث کاهش قدرت دولت‌های دیگر می‌شود هنگامی که تغییر قدرت در جهت منافع یک دولت خاص قرار گیرد دولت‌های دیگر به موازنه قدرت در مقابل آن اقدام می‌کنند. از سوی دیگر دولتی که تغییر قدرت به نفع آن است تمام تلاش خود را برای بر هم زدن موازنه قدرت به عمل می‌آورد (Mearsheimer, 2001: 3).

مرشایمر معتقد است که بهترین شرایط برای هر قدرت بزرگی این است که هژمون منطقه خود باشد زیرا تبدیل شدن به هژمونی جهانی تقریباً غیرممکن است. مانع اصلی بر سر راه تسلط بر کل جهان این است که استقرار و نمایش قدرت در خاک دول رقیب در آن سوی اقیانوس‌ها عملاً کاری دشوار است (Mearshreimer, 2001: 41). دولتی که هژمون منطقه‌ای خود می‌شود سعی می‌کند که جلوی رشد قدرتهای بزرگ دیگر را برای بدست آوردن هژمونی در مناطق دیگر را بگیرد. هژمون منطقه‌ای ترجیح می‌دهد که در مناطق دیگر حداقل دو قدرت بزرگ وجود داشته باشد زیرا مجاورت این دو قدرت بزرگ هرکدام را ناگزیر می‌سازد که توجه خود را به دیگری معطوف کرده و در نتیجه فرصتی برای رقابت با هژمون‌های مناطق دیگر نداشته باشند. البته اگر قدرتهای بزرگ منطقه‌ای قادر به ایجاد موازنه در برابر هژمون بالقوه منطقه‌ای نباشند قدرتی که به هژمونی در منطقه خاص خود دست یافته است اقدامات لازم را جهت مقابله با دولت تهدید کننده موازنه قدرت انجام خواهد داد (Mearshreimer, 2001: 42).

موازنه از راه دور؛ استراتژی کلان برای ایالات متحده

یک وضعیت استثنایی در مورد موازنه‌دهی وجود دارد که موازنه از راه دور نامیده می‌شود. در این شکل از موازنه قدرت، قدرت هژمون شکل گرفته و اجازه می‌دهد که قدرت‌های محلی به موازنه یکدیگر بپردازند. فقط در صورتی وارد عمل می‌شود که موازنه به هم بخورد.

مرشایمر و والت در مقاله، نمونه‌ای برای موازنه از راه دور، یک استراتژی کلان عالی برای ایالات متحده بیان می‌کنند که این استراتژی به ایالات متحده این اجازه را می‌دهد که به طرز چشمگیری هزینه‌های دفاعی خود را کاهش دهد و با گسترش توانای‌های خود در داخل در زمانی که شرایط ایجاد می‌کند آماده‌تر در عرصه بین‌المللی حضور یابد. هر چند

که آمریکا همواره بخش کوچکی از نیروهای خود را در مناطق مهم نگه می‌دارد. این استراتژی از موقعیت مناسب جغرافیای این کشور و تصدیق این امر که قدرت‌های دیگر مجبور به مقابله با همسایگان جاه طلبشان هستند نشأت می‌گیرد (Mearsheimer and Walt, 2016: 83).

بر اساس موازنه از راه دور ایالات متحده بایستی از تلاش‌های جاه طلبانه برای بازسازی جوامع دیگر چشم‌پوشی کند و بر روی مسائلی تمرکز کند که برای این کشور بسیار مهم هستند. این مسائل شامل برتری در نیمکره غربی و جلوگیری از هژمونی احتمالی در اروپا، آسیای شمال شرقی و خلیج فارس است. در این استراتژی آمریکا باید نقش پلیس جهانی خود را کنار گذاشته و کشورهای دیگر را تشویق به ایفای نقش در مناطق خود برای جلوگیری از تسلط قدرت‌های دیگر کند. و تنها زمانی که ضروری است مداخله نماید (Mearsheimer and Walt, 2016: 71). این استراتژی معتقد است که متحدین ایالات متحده به طور معمول برای حفاظت از خود به سواری مجانی روی آورده و آمریکا برای جلوگیری از سواری مجانی کشورها در حوزه امنیت بایستی به احاله مسئولیت به این کشورها پردازد (Mearsheimer and Walt, 2016: 74).

۱- تلاش‌های چین برای تقویت نفوذ خود در شرق و جنوب آسیا

چینی‌ها برای تقویت نفوذ خود در شرق و جنوب شرق آسیا از ابتکارات و سیاست‌های مختلفی بهره گرفته‌اند. ابتکار یک جاده یک کمربند، استراتژی رشته مرواریدها، بستن سد بر روی مناطق بالادستی و استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی خود در زمینه منابع آب و در نتیجه فشار به دولت‌های پایین دستی، جلوگیری از پیشرفت و توسعه هسته‌ای هند به عنوان یک نیروی موازنه دهنده در آسیا، تسلط بردریای چین جنوبی از این دست ابتکارات هستند. اقیانوس هند یکی از مناطقی است که چین در صدد نفوذ در آن است. اقیانوس هند طی سال‌های اخیر به دلیل اهمیت اقتصادی و راهبردی آن، دارا بودن منابع سرشار، برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک و نقش موصلاقی و واقع شدن کشورهای زیادی در حاشیه آن به صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ بخصوص ایالات متحده، هند و چین تبدیل شده است

(برزگر و رضایی، ۱۳۹۶: ۱). چین برای افزایش نفوذ در این منطقه از دو استراتژی کلان بهره گرفته است. ابتکار یک جاده یک کمربند و استراتژی رشته مرواریدها دو استراتژی هستند که چین برای تقویت نفوذ و تسلط خود بر اقیانوس هند و دیگر مناطق در آسیا به کار گرفته است.

۱-۱ یک جاده یک کمربند چین

ابتکار یک جاده یک کمربند، یک چشم انداز بزرگ برای ادغام اقتصادی چین با آسیا، اروپا و آفریقا است. حکومت چین از زمان شروع این طرح در اواخر سال ۲۰۱۳، آن را به عنوان استراتژی ملی برتر خود، تبدیل کرده است (Du and Zang, 2018: 189). طرح یک جاده یک کمربند ابعاد زمینی و دریایی دارد که در نقاط خاص با هم تلاقی می کنند و از یک اتصال فوق العاده یک پارچه‌ای که همه آسیا و اقیانوس هند را در بر می گیرد تشکیل شده است. اتصال زمینی اوراسیا به عنوان کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید معروف است و از راه آهن‌ها، بزرگراه‌ها، خطوط لوله نفت و گاز و پروژه‌های بزرگ انتقال انرژی تشکیل شده است (Ahmad, 2016: 4).

شروع جاده از استان شانگهای چین است که نقطه شروع جاده افسانه‌ای ابریشم قدیم بوده است. طرح یک جاده یک کمربند دو مسیر دارد مسیر شمالی که داری دو شاخه است و از چین به قزاقستان و سپس به مسکو می‌رسد. شاخه دیگر از چین به مغولستان سپس به جنوب روسیه و مسکو می‌رود که هر دو مسیر در انتها با هم ادغام می‌شوند و به شهرهای اروپایی یعنی بوداپست، هامبورگ و روتردام می‌روند. مسیر جنوبی نیز چند شاخه دارد. یکی از آنها از ایران و ترکیه عبور می‌کند و در بوداپست پایان می‌پذیرد و شاخه دیگر از بندر گوادر پاکستان تا کاشگر چین در استان غربی سین کیانگ کشیده شده است.

به گفته محقق کره ای جائه هوچانگ زمانی که این طرح کامل شود ۶۰ کشور را با دو سوم جمعیت جهان، ۵۵ درصد تولید ناخالص جهانی و ۷۵ درصد از منابع انرژی جهانی را در بر خواهد گرفت. این طرح ۹۰۰ پروژه زیرساختی به ارزش حدود ۱,۳ تریلیون دلار خواهد بود که انتظار می‌رود بخش اعظم این بودجه از طریق بانک‌ها و موسسات مالی و صندوق‌های خصوصی چین تامین شود (Ahmad, 2016: 5).

این ابتکار به عنوان ابزاری برای نفوذ چین در حوزه جنوب و جنوب شرق آسیا تفسیر شده است که پیامدهای ژئوپلیتیکی عمیقی بر بازیگران اصلی این منطقه یعنی هند و آمریکا دارد و ابزاری برای دگرگونی جغرافیای سیاسی و اقتصادی حداقل در کل قاره آسیا است. (Flint and Zhu, 2019: 97). بخشی از این طرح از طریق گیل گیت -بالتیستان می‌گذرد که بخشی از کشمیر اشغال شده توسط پاکستان است سرزمینی که هند آن را متعلق به خود می‌داند. هند از شرکت در همایش «یک جاده یک کمربند برای همکاری بین‌المللی» که ۱۴ تا ۱۶ می ۲۰۱۷ در پکن برگزار شد خودداری کرد. دلیل این امر نگرانی‌های هند در باره حاکمیت و تمامیت ارضی مرتبط با موضوعات کشمیر، عنوان شد.

افزایش قدرت و نفوذ چین در این مناطق به طور خودکار منجر به کاهش قدرت و نفوذ آمریکا و هند در این مناطق می‌شود و این امر به صورت ناخواسته چین را در مقابل آمریکا و هند قرار می‌دهد.

۱-۲ استراتژی رشته مرواریدها

استراتژی رشته مرواریدها یک استراتژی ژئوپلیتیکی در مورد اهداف احتمالی چینی‌ها در منطقه اقیانوس هند است. این استراتژی به شبکه‌ای از امکانات تجاری و نظامی چین در امتداد خطوط دریای این کشور تا بندر سودان در شاخ افریقا اشاره دارد. این خطوط دریایی چند نقطه اصلی دریایی مهم مانند تنگه باب المندب، تنگه هرمز، تنگه مالاکا، تنگه لومبوک و سایر مراکز مهم دریایی در سریلانکا، بنگلادش، مالدیو، پاکستان و سومالی را به هم متصل می‌کند. بسیاری از مفسران در هند معتقد هستند که این طرح به همراه کریدور اقتصادی چین-پاکستان و ابتکار یک کمربند یک جاده یک تهدید برای امنیت ملی هند است. این طرح‌ها هند را محاصره کرده و تهدیدی برای قدرت، تجارت و تمامیت ارضی هند به شمار می‌روند.

چین به عنوان بزرگترین شریک تجاری بنگلادش تبدیل شده است و دسترسی به بندر دریای چیتا گونگ در بنگلادش را به دست آورده است که می‌تواند دسترسی چین به منابع نفتی میانمار و دریاهای اطراف هند را نزدیک‌تر و آسانتر کند. مدرن‌سازی بندر دریای چیتا گونگ در بنگلادش همچنین به چین این امکان را می‌دهد که مانع از حرکت نیروی

دریایی هند در خلیج بنگال شود. (Kinger, 2016: 34).

میانمار نیز یکی از کشورهای استراتژیک برای چین در برنامه یک جاده یک کمربند و استراتژی رشته مرورایدها است که می تواند چین را قادر می سازد که کالاهای خود را مسقیما از راه زمینی به اقیانوس هند انتقال دهد. چین شروع به ساخت و نوسازی راه و شبکه راه آهن از استان یون نان در جنوب چین تا چند بندر سواحل میانمار در خلیج بنگال کرده است و متعهد به بازسازی و مدرن سازی بندر هیانگ گی و جزایر کوکو در میانمار شده است (Brewster, 2015: 55-5).

در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۷ سریلانکا یک قرارداد یک میلیارد دلاری را با چین امضا کرد که بر اساس آن ۷۰ درصد سهام بندر هامبانتوتا را به منظور آمیزش تجاری و بازرگانی با چین واگذار کرد. چین به وسیله سرمایه گذاری در کریدور اقتصادی چین-پاکستان به عنوان بخشی از ابتکار یک جاده یک کمربند که واشنگتن بنا بر گزارش شورای روابط خارجی خود آن را طرح توسعه بخشی و شروع شطرنج استراتژیک در منطقه جنوب آسیا می داند سعی در نفوذ خود در منطقه اقیانوس هند کرده است. بندر گوادر در پاکستان چین را قادر خواهد ساخت مسیرهای واردات نفت و گاز خود را از خلیج فارس از طریق خط لوله انجام دهد که قبلا از طریق تنگه مالاکا انجام می داد که تحت تسلط کشورهای غربی قرار داشت. همچنین این بندر یک مسیر جایگزین برای چینی ها از خط لوله سیتو- کومینگ میانمار را فراهم می سازد. بندر گوادر حضور نیروی دریایی چین در غرب اقیانوس هند را دائمی می کند و یک موقعیت فرماندهی در دهانه خلیج فارس به چین می دهد. این گسترش نیروی دریایی چین در جایی که هند آن را خاک سرزمینی خود می داند موضوعی است که نگرانی های برای هند ایجاد کرده است (Ahmad, 2016: 8).

هند بر این عقیده است که ساخت و بهره برداری از بنادر در بنگلادش، میانمار، سریلانکا، پاکستان به وسیله چین بر اساس استراتژی رشته مرورایدها باعث محاصره هند می شود. چینی ها با ساخت بنادر در اقیانوس هند می تواند از این زیرساخت ها برای اهداف تجاری و نظامی استفاده کنند (Rahul, 2018: 172). در مجموع روابط محکم اقتصادی و نظامی با کشورهای

این منطقه از جمله بنگلادش، میانمار، سریلانکا، پاکستان و به روزرسانی امکانات بندری، خطوط ریلی و تاسیسات هوشمند راداری بر اساس طرح‌های رشته مرواریدها و یک جاده یک کمر بند از جمله تلاش‌های هستند که به تقویت نفوذ چین در منطقه انجامیده است.

از سوی دیگر استراتژی ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم، مخالف با شکل‌گیری هرگونه هژمونی در منطقه هند-پاسفیک بوده است. در حالی که چینی‌ها پیش فرض استراتژیک خود را به عنوان یک قدرت غالب سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در شرق و جنوب آسیا طراحی کرده اند. چیزی که تضاد استراتژیک بین ایالات متحده و چین را آشکارا توضیح می‌دهد. بنابراین این دو استراتژی نه تنها هند بلکه به گونه‌ای اساسی مخالف استراتژی ایالات متحده در منطقه آسیا-پاسفیک هستند (Scobell, 2020: 11).

به باور بسیاری از محققان طرح یک جاده یک کمر بند می‌تواند نشانه‌ای واضح از قصد چین برای به حداکثر رساندن نفوذ خود در سطح جهانی باشد. این طرح مکانیسمی است که یکن منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود را با هدف نهایی، جایگزینی هژمونی آمریکا دنبال می‌کند (Parepa, 2020: 2).

۱-۳ دریای چین جنوبی

مناقشات دریای چین جنوبی در سال‌های اخیر منطقه شرق آسیا را به یکی از محل‌های تنش تبدیل کرده است. ادعاهای سرزمینی چین در اکثر مناطق دریای چین جنوبی به طور فزاینده‌ای به موضوع مرکزی در مسائل تمامیت ارضی چین تبدیل شده‌اند. ادعای حاکمیت بر جزایر پاراسل و اسپراتلی توسط چین اختلافات سرزمینی و دریایی را با برونئی، مالزی، اندونزی و بیشتر از همه با ویتنام و فیلیپین ایجاد کرده است (Scott, 2019: 99). این مناقشات شامل چین، اندونزی، تایوان بر سر جزایر ناتونا^۱ فیلیپین، مالزی، چین و تایوان بر سر جزایر اسپراتلی^۲ ویتنام، چین، تایوان، برونئی، مالزی و فیلیپین (آب‌های غربی جزایر

¹ natuna

² spratly

اسپراتلی) چین ویتنام جزایر پاراسل^۱ است (Alatas, 2016: 2). با توجه به این اختلافها رشد اقتصادی چین و به تبع آن افزایش هزینه‌های نظامی به ویژه در حوزه نیروی دریایی و تحرکات این نیرو در دریای چین جنوبی موجب نگرانی و سوظن برخی از کشورهای این منطقه شده است (خضری، ۱۳۹۱: ۷۴۳).

دریای جنوبی چین دارای منابع غنی انرژی و مواد معدنی بوده و نزدیک به یک سوم حمل و نقل دریایی دنیا از این دریا صورت می‌گیرد از این رو این منطقه دارای اهمیت استراتژیک بالا برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه می‌باشد (خضری، ۱۳۹۱، ۷۴۴). برای مثال ساحل سرخ در مجموعه جزایر اسپراتلی گفته می‌شود حدود ۵,۴ میلیارد بشکه نفت و ۱.۵۵ تریلیون متر معکب گاز را در دل خود جای داده است (Alatas, 2016: 2). علاوه بر اختلاف‌های چین با کشورهای منطقه مشاجره هند و چین. در اکتبر ۲۰۱۱ بر اساس توافق‌نامه هند با ویتنام برای گسترش و ارتقاء اکتشاف نفت در دریای چین جنوبی شکل گرفت. چین ادعا می‌کرد هر گونه اکتشاف در دریای چین جنوبی نیازمند کسب مجوز از چین است. بنابراین هند برای فعالیت شرکت‌های گاز و نفت در این منطقه بخصوص در بلوک های ۱۲۷ و ۱۲۸ ویتنام بایستی اجازه کشور چین را کسب می‌کرد (Kinger, 2016: 39). مقاله ی چینی گلوبال تایمز به نقل از جانگ یو سخنگوی وزارت امور خارجه اظهار می‌دارد در مورد اکتشاف نفت و گاز ما با هر کشوری که در آب‌های تحت قلمرو ما یعنی چین باشد مخالفیم ما امیدواریم که کشورهای خارجی خود را درگیر مشاجرات چین جنوبی نکنند (Kinger, 2016: 40).

پکن اصرار داشت که دهلی‌نو از ورود به معامله با شرکت‌های ویتنامی که مشغول کاوش نفت و گاز در این منطقه هستند خودداری کند زیرا که چین از حاکمیت غیر قابل انکار بر این منطقه برخوردار است. این موضوع نشان دهنده آن است که چین به دنبال هژمونی در این منطقه است و حضور قدرتهای دیگر را در این منطقه تحمل نمی‌کند.

^۱ . paracel

آمریکا به عنوان قدرت جهانی که سعی در حفظ نظم موجود دارد نیز نسبت به این منطقه بسیار حساس است. دلیل بازگشت آمریکا به آسیا-اقیانوسیه به طور مستقیم با رشد چین و ترس هم پیمانان آمریکا از این رشد ارتباط پیدا می‌کند. سهم فزاینده‌ی نظامی چین در سال‌های اخیر و برنامه‌های آن کشور برای نوسازی بخش نظامی منجر به تقویت این دیدگاه در ایالات متحده شده است که چین به دنبال برتری در دریای چین جنوبی است. این برتری منافع آمریکا و متحدان آن را به خطر می‌اندازد و آمریکا اگر می‌خواهد برتری خود را در حوزه آسیا-پاسفیک حفظ کند بایستی از هژمون شدن چین جلوگیری به عمل آورد. (عراقچی و سبحانی، ۱۳۹۱: ۳۸).

طبق گفته‌های دیلی تلگراف تصاویر ماهواره ای نشان از آن دارد که چین بندرگاهی اساسی در مجاورت جزایر اسپراتلی و پاراسل ساخته است که می‌تواند تعدادی زیردریایی با قابلیت پرتاب موشک‌های بالستیک هسته‌ای و ناوهای هواپیمابر را در آنجا مستقر کند که می‌توانند خاک ایالات متحده و متحدان آن را مورد هدف قرار دهند. بنابراین ایالات متحده به عنوان غالب‌ترین قدرت منطقه‌ای در تلاش برای تقاضای مجدد پایگاه‌هایی است که آنها را چندین دهه قبل رها کرده است. این پایگاه‌ها شامل فرودگاه نیروی دریایی سلطنتی تایلند یو تاپاو، خلیج کمران^۱ ویتنام، پایگاه دریایی خلیج سابیک^۲ و پایگاه نیروی هوایی کلارک^۳ فیلیپین هستند (Alatas, 2016: 4).

۴-۱ مشاجره آب بین هند و چین

به دنبال نیاز آب برای هر دو کشور، برنامه سدسازی و انحراف جریان آب در طول رودخانه براهماپوترا به زبان چینی یارلونگ تسانگ‌پو به منبع تنش بین هند و چین تبدیل شده است (Madeleine, 2016: 1).

^۱ . Cam Ranh

^۲ . Subic

^۳ . Clark

از نظر هند عطش چین برای آب به حدی زیاد است که منجر به تشنگی دولت‌های پایین دست خواهد شد. به گفته تحلیلگران از آنجای که کشاورزی مردم شمال شرقی هند وابسته به آب است این امر منجر به آسیب به بخش کشاورزی و خطرات زیست محیطی می‌شود. کاهش آب از طریق خارج کردن انتقال آب براهماپوترا به مشکلات فقر، مهاجرت، خشونت، بی‌ثباتی اجتماعی در ایالت‌های شمال شرقی هند می‌افزاید. این امر می‌تواند یک اهرم استراتژیک به چین برای فشار به هند بدهد (Mahapatra & Ratha, 2016: 94).

تنش‌های مرزی هند و چین

به رغم بهبود روابط اقتصادی و تجاری مشاجرات مرزی دنباله‌دار روابط هند و چین را همواره دست خوش سردرگمی کرده است. هند، چین را متهم به اشغال غیرقانونی بیش از ۱۴ هزار مایل مربع از سرزمین خود در مرزهای شمالی کشمیر می‌کند. در حالی که چین ادعای بیش از ۳۴ هزار مایل مربع از ایالت‌های شمال شرقی هند در آروناچال پرادش را مطرح می‌کند (Curtis, 2008: 2). ریشه اختلافات مرزی در این موضع پکن قرار دارد که تکه بزرگی از سرزمینش در حدود ۹۰ هزار کیلومتر مربع از بخش شرقی تبت به صورت غیر قانونی به وسیله هند بریتانیای بعد از کنوانسیون شیملا در سال ۱۹۱۴ گرفته شده است که هند نیز آن را از بریتانیا به ارث برده است. پکن ادعا می‌کند که همه مرزهایش از جمله با هند در دوره سلسله چینگ تعریف شده‌اند که این سلسله در سال ۱۹۱۲ منقرض شده است. این موضع بنیان و اساسی شده است که پکن خط مک موهان را رد کند و ادعای کلیه ایالت آروناچال پرادش هند را به عنوان بخشی از سرزمین خود داشته باشد. محققان در چین قاطعانه اظهار می‌کند که پکن نمی‌تواند خط مک موهان را به رسمیت بشناسد و اگر این کار را انجام دهد این مسئله منجر به پذیرش این امر می‌شود که چین در جنگ ۱۹۶۲ متجاوز بوده است و همچنین بر این مسئله دلالت دارد که تبت زمانی مستقل از چین بوده است (Kinger, 2016: 30).

سیاست پنج انگشت مائو که منجر به جنگ سال ۱۹۶۲ بین چین و هند شد هنوز مانند آتش زیر خاکستر است که ممکن است روزی شعله‌ور شود. مائو اعلام کرد که تبت کف دست چین است و لداخ، نیپال، سیکیم، بوتان و ائتلاف مرز شمال شرقی (آروناچال پرادش) پنج انگشت آن هستند که چین مسئولیت آن را دارد که همه آنها را آزاد کند. اما آنچه که می‌تواند منجر به فشار آوردن هند در مسائل مرزی شود این است که چین زیرساخت‌های نظامی خود را در این مناطق تقویت کرده و شروع به ساخت شبکه از جاده‌ها، راه‌آهن، راه‌های هوایی در طول این مناطق کرده است.

در سال ۲۰۱۷ اختلافات مرزی بین هند و چین دوباره شعله‌ور شد. ریشه این تنش‌ها تصمیم چین برای ساخت یک جاده کوهستانی نزدیک مرز هند در دوکلم بوتان بود. موضع پکن در این خصوص این بود که طبق معاهده چین - انگلیس در سال ۱۸۹۰ دوکلم بخشی از چین است (Qaddos, 2018: 62). هند نگران ادعاهای ارضی چین در این منطقه است زیرا این منطقه به کریدور حساس سیلیگوری هند متصل است که یک نوار باریک در هند است که شمال شرقی را به دیگر مناطق این کشور وصل می‌کند.

نزدیکی هند و آمریکا در نتیجه اقدامات چین برای بر هم خوردن موازنه قدرت

بسیاری از محققان سیر تحول سیاست خارجی هند از سال ۱۹۴۷ تا به امروز را به ایدالیسم نهر، سیاست اعلی‌ ایندیرا گاندی از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ و عملگرایی از سال ۱۹۹۰ به بعد تقسیم بندی می‌کنند (Mukherjee and Malone, 2011: 78). انتخاب سیاست واقع‌گرایانه از سوی ایندیرا گاندی به معنای نادیده گرفتن عدم تعهد و نزدیکی به بلوک خاص در مقابل بلوک دیگر نبود بلکه هرگونه همکاری با شوروی و ایالات متحده در راستای تقویت توانای‌های نظامی و اقتصادی در برابر رفتارهای خصومت‌آمیز چین بود (Mandan, 2020: 50). به رغم این اقدام‌ها در مجموع از سال ۱۹۴۷ تا سالهای ۱۹۹۰ سیاست عدم تعهد بر سیاست خارجی هند سایه افکنده بود. و از طرف دیگر ایالات متحده علاقه‌مندی چندانی به ایجاد ارتباط نزدیک به هند نشان نداده بود. اما از سال ۲۰۰۰ به بعد تحول اساسی در سیاست

خارجی دو کشور نسبت به هم رخ داد.

در سال ۲۰۰۱ بوش چین را رقیب استراتژیک ایالات متحده اعلام کرد و سیاست سه نه کلینتون را کنار گذاشت. بر اساس این سیاست ایالات متحده از استقلال تایوان، از ایده یک چین واحد و یک تایوان واحد، و از درخواست تایوان برای عضویت در سازمان‌های بین‌المللی حمایت نمی‌کرد (حیدری، ۱۳۹۸: ۴۴۳).

به دنبال این تغییر جهت‌گیری و دیدار وزیر امور خارجه هند در آوریل ۲۰۰۱ از آمریکا دو کشور عزم خود را برای تقویت روابط آشکار ساختند. پس از آن بوش در می ۲۰۰۱ برنامه توسعه سیستم موشکی خود را اعلام کرد. مشاور امنیتی بوش رایس در موضعی استثنائی و به صورت تلفنی وزیر امور خارجه هند را از سیاست دفاع موشکی آمریکا NMD آگاه ساخت. هند نیز برنامه توسعه سیستم دفاع موشکی ملی آمریکا را تایید نمود. اتخاذ این تصمیم‌ها ضمن بر هم زدن محاسبات چین باعث شد که دولت جدید آمریکا از تغییر نقش هند از یک قدرت مخالف به یک شریک بالقوه استراتژیک استقبال نماید (صالحی و حیدری، ۱۳۹۲: ۸۲۶).

در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ ایالات متحده و هند چارچوب دفاعی ۱۰ ساله امضا کردند که خواستار گسترش همکاری دو جانبه در تعدادی از موضوعات مرتبط با منطقه بود. این پیمان دفاعی ۱۰ ساله زمینه‌های همکاری در عملیات‌های چند جانبه، گسترش تجارت دفاعی دو طرفه، افزایش ظرفیت برای انتقال و فناوری و تولیدات مشترک، گسترش همکاری مربوط به دفاع موشکی برای دو طرف را فراهم می‌آورد. ایالات متحده همکاری دفاعی هند را در بستر اصول مشترک و منافع ملی مشترک از قبیل مبارزه با تروریسم، جلوگیری از گسترش سلاح‌های جمعی و حفظ ثبات و موازنه قدرت منطقه‌ای می‌دید.

به دنبال تغییر نگرش در سیاست خارجی ایالات متحده و هند دو کشور توافقنامه‌های مختلفی را در زمینه دفاعی و تکنولوژیک به منظور همکاری و نزدیکی بیشتر امضا کردند. همانطور که گفته شد دو طرف در سال ۲۰۰۵ موافقتنامه‌ای تحت عنوان چارچوب دفاعی جدید امضاء کردند اما قبل‌تر از آن توافقنامه اطلاعات نظامی امنیتی جامع در سال ۲۰۰۲ بین دو کشور امضا شده بود. توافقنامه اطلاعات نظامی امنیتی جامع فرصت اشتراک اطلاعات بین هند و ایالات متحده را تسهیل کرد و باعث از سرگیری و تجدید تمرین‌های نظامی دوجانبه مالابار گردید که از سال ۱۹۹۰ آغاز شده بود و به دلیل تحریم‌های آمریکا علیه هند در نتیجه آزمایش هسته پوخارین دو متوقف شده بود. پس از آن واشنگتن و دهلی‌نو قدم‌هایی را در راستای روابط دفاعی رسمی با امضای چارچوب جدید همکاری دفاعی^۱ در سال ۲۰۰۵ و ابتکار تجاری و تکنولوژی دفاعی^۲ که یک سازوکار انعطاف‌پذیر برای اطمینان از اینکه رهبران ارشد درگیر یافتن فرصت‌های برای همکاری تکنولوژیک - علمی و دور شدن از حرکت خریدار- فروشنده سنتی برداشتند. (Rosen & Jackson, 2017: 3).

دو کشور همچنین موافقتنامه پشتیبانی لجستیکی یا توافقنامه خرید و سرویس‌دهی متقابل^۳ را در سال ۲۰۱۶ به توافق نهایی رساندند. هدف اصلی این موافقت‌نامه‌ها، توانایی استقرار نیروهای نظامی، اشتراک پشتیبانی لجستیکی، فراهم آوردن الزامات پیش‌بینی نشده مناسب است که ممکن است در نبرد یا ماموریت‌های پیش‌بینی نشده به وجود آیند. (Rosen & Jackson, 2017: 7). اصطلاح خدمات، تامین و تدارک و پشتیبانی لجستیکی شامل فراهم آوردن غذا، جا برای سربازان، حمل و نقل از جمله حمل و نقل هوایی، تهیه بنزین، نفت، روغن، پوشاک، خدمات ارتباطی، خدمات درمانی، مهمات، پشتیبانی عملیات‌های پایه، خدمات ذخیره‌سازی و استفاده از امکانات و خدمات آموزشی، قطعات یدکی، خدمات نگهداری و تعمیر و خدمات بندری می‌شود (Rosen & Jackson, 2017: 9).

^۱. New framework for defense cooperation

^۲. Defense Technology and Trade Initiative (DTTI)

^۳. Acquisition and Cross- Servicing Agreement ACSA or Logistics Support Agreement LSA

دو موافقت نامه یادداشت امنیت اطلاعات و ارتباطات^۱ و توافق نامه همکاری و تعامل اساسی برای اطلاعات جغرافیایی^۲ هنوز در حال مذاکره هستند. هرچند که متن قراردادهای دفاعی ایالات متحده و هند در دسترس عموم نیست اما این توافقنامه‌ها از آن جهت که موافقتنامه‌های بنیادین در ایالات متحده محسوب می‌شوند. متن و موضوع و هدف کلی آن تقریباً مشخص است.

هدف اصلی موافقتنامه‌های یادداشت امنیت اطلاعات و ارتباطات، فراهم آوردن مکانیزم‌های قانونی برای تبادل فرماندهان، کنترل ارتباطات، هوش رایانه‌ای، ایجاد کانال‌های ارتباطی امن و تبادل تولیدات ارتباطی و خدماتی ارتباطی است. این گونه قراردادهای در آمریکا با هدف فراهم آوردن توجیه مستند برای آزادی فرماندهی، کنترل، ارتباطات، هوش کامپیوتری، نظارت و شناسایی داده به یک کشور خارجی در نظر گرفته می‌شوند.

این توافق نامه‌ها تغذیه اطلاعاتی را در بر می‌گیرد که تصویر تاکتیکی/ عملیاتی مشترک را فراهم می‌آورد و موضوعاتی مانند مدیریت پیکربندی، استانداردهای مشترک، امنیت اطلاعات، تضمین اطلاعات، اختیار برای استفاده متقابل از سیستم‌های ارتباطی یکدیگر، یک چارچوب برای تبادل پشتیبانی از خدمات راه دور و خدمات مربوط به ایجاد یک شبکه اتصال داخلی را در بر می‌گیرد. (Rosen & Jackson, 2017: 12). هدف اساسی توافق نامه‌های همکاری و تعامل اساسی برای اطلاعات جغرافیایی توانایی به اشتراک‌گذاری طیفی از تولیدات جغرافیایی و مکانی از جمله دسترسی به نقشه برداری‌ها و اطلاعات مربوط به آب و خاک و اطلاعات پرواز است (Rosen & Jackson, 2017: 7). انعقاد این قرارداد باعث می‌شود که دو طرف به طیفی از داده‌های هوانوردی، دریایی، توپوگرافی، تبادل کارشناسان در موضوعات مهم و به آموزش در کالج اطلاعات جغرافیایی یکدیگر دسترسی داشته باشد (Rosen & Jackson, 2017: 10). این توافقنامه هند را قادر می‌سازد که بتواند به آژانس اطلاعات جغرافیایی - مکانی ایالات متحده دسترسی داشته باشد و کمک‌های

¹ Communication and Information Security Memorandum Agreement

² Basic Exchange and Cooperation Agreements for Geospatial Intelligence

ناوبری پیشرفته و الکترونیک هوابرد - فن استفاده از دستگاه های الکترونیکی و خودکار در هوانوردی و نجوم - در هواپیماهای تولید آمریکا دریافت کند.

با توجه اینکه مهمترین اهداف سیاست خارجی و امنیتی هند در مقابل چین، ایجاد بازدارندگی کارآمد و متعارف در مقابل چین، قطع رابطه حمایت‌آمیز چین از پاکستان و جلوگیری از استیلای چین بر اقیانوس هند هستند (صالحی و حیدری، ۱۳۹۲: ۸۲۵). این قراردادهای نظامی بین هند و آمریکا در جهت موازنه پکن - دهلی‌نو تحلیل می‌شوند. نزدیکی بیش از پیش چین و پاکستان و شکل‌گیری این محور، نیاز هند به یک متحد استراتژیک برای موازنه‌دهی در مقابل این محور را به یک الزام برای هند تبدیل کرده است. ایالات متحده با توجه منافع که در جنوب و جنوب شرق آسیا دارد کشوری است که توانایی آن را دارد که در این نبرد استراتژیک، کفه ترازو را به نفع هند تغییر دهد.

برای جلوگیری از استیلای چین بر اقیانوس هند، محور هند، آمریکا و ژاپن از سالهای ۲۰۰۰ به بعد شکل گرفت. ژاپن با پشتیبانی از حضور برتر نیروی دریایی ایالات متحده به طرز چشمگیری در حفظ رهبری ایالات متحده در شرق آسیا نقش داشته است. دولت ژاپن نه تنها امکانات لازم را برای نیروی دریایی ایالات متحده فراهم کرده بلکه نیروی دریایی ژاپن بخش مهمی از ساختار عملیاتی ناوگان هفتم ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ بازی کرده است. زمانی که چین شروع به گسترش فعالیت‌های دریایی خود نه تنها در چین جنوبی بلکه در اقیانوس هند با ایجاد شبکه‌ای از بنادر و همکاری‌ها با کشورهای حاشیه این اقیانوس از جمله پاکستان، برمه و سریلانکا کرد اهمیت استراتژیک مهار چین در جنوب و جنوب شرق آسیا آشکارتر شد. اوپاما در اواخر سال ۲۰۱۱ در نتیجه رشد تهاجمی چین، سیاست آمریکا را از سازش با چین از طریق جی ۱۲ به سیاست تجدید موازنه در برابر چین

^۱ در اوایل دوران اوپاما ایده جی ۲ توسط فرد برگستن^۱ پیشنهاد شد مبنی بر اینکه دو اقتصاد بزرگ جهانی ایالات متحده و چین به طور مشترک فضای مالی جهان را مدیریت کنند. این ایده زمانی که اقتصاد آمریکا در بحران بود توجه اقتصاددانان آمریکای که به دنبال راهی برای برطرف کردن مشکلات مالی آمریکا بودند به خود جلب کرد. این ایده توسط رئیس بانک جهانی تایید شد و بسیاری از متفکران استراتژیک مانند زیگنو برژنسکی، هنری

تغییر داد. در سال‌های بعد مایکل جی گرین^۱ و اندرو شیرر^۲ و زاک کوپر^۳ پیشنهاد دادند که ایالات متحده یک مدل دفاع اتحادی را برای حفظ امنیت منطقه آسیا پاسفیک به کار گیرد و قابلیت اتحاد بین متحدین خود را افزایش دهد. برای مقابله با تهدیدات چین این سه نفر پیشنهاد کردند که ایالات متحده باید حضور دریایی خود را در این منطقه حفظ کند، کشورهای متحد خود را تشویق به همکاری کند و عزم خود را برای انجام تمرین‌های چند جانبه مشترک به کار گیرد. بر این اساس کشورهای دوست آمریکا در منطقه از جمله استرالیا، هند، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور از طریق رزمایش‌های چند جانبه، اشتراک اطلاعات و همکاری تسلیحاتی به افزایش قابلیت‌های اتحادی بین خود می‌پرداختند.

اما در واقع نیروی دریایی ایالات متحده مدل دفاع اتحادی را بیشتر از سیاست تجدید موازنه و پیشنهاد گرین و همکارانش آغاز کرده بود. برای مثال نیروی دریایی ژاپن نه تنها با ایالات متحده بلکه با سایر نیروهای دریایی کشورهای متحد آمریکا، با هدف دستیابی به افزایش قابلیت‌های همکاری تمرین‌های مشترکی انجام داده بود. در آوریل ۲۰۰۷ نیروهای دریایی ژاپن، ایالات متحده و هند برای اولین بار تمرین مشترکی را در خلیج توکیو انجام دادند. در سپتامبر ۲۰۰۷ یک تمرین چند جانبه به نام مالابار در خلیج بنگال برگزار شد که در آن نیروهای ایالات متحده، ژاپن هند، استرالیا و سنگاپور شرکت داشتند. در آوریل ۲۰۰۹

کسینجر و نیال فرگوسن از آن پشتیبانی کردند (Pant & Joshi, 2015:16). به دنبال اعلام استراتژی گروه دو از سوی ایالات متحده، اوایل سال ۲۰۱۰. چین وارد درگیری با ژاپن بر سر جزایر سنکاکو شد. چین همچنین شروع به ادعاهای سرزمینی مورد مناقشه در دریای چین جنوبی کرد و کشورهای کوچک مانند ویتنام و فیلیپین را تهدید به اقدام نظامی نمود.

چین دریای چین جنوبی را به عنوان هسته اصلی منافع ملی خود اعلام و پیشنهاد آمریکا را برای تثبیت اوضاع رد کرد. این زمینه‌های استراتژیک باعث شد که اوپاما در اواخر سال ۲۰۱۱ استراتژی محور آسیایی خود را اعلام کند (Pant & Joshi, 2015: 18). از طریق این استراتژی حکومت اوپاما سعی در ایجاد مشارکت‌های جدید در منطقه با هند، اندونزی و ویتنام کرد (paul, 2019: 229).

¹ Micheal j Green

² Andrew shearer

³ Zack cooper

تمرین‌های مالابار دوباره در ساحل اوکیناوا با مشارکت نیروی دریایی ژاپن، آمریکا و هند انجام گرفت.

در ژوئن ۲۰۱۲ نیروی دفاعی ژاپن برای اولین بار تمرین مشترک دو جانبه با نیروی دریایی هند در خلیج ساگامی^۱ برگزار کرد. اگرچه این تمرین دو جانبه بین هند و نیروی دریایی ژاپن بدون حضور نیروی دریایی آمریکا انجام شد اما نباید آن را به سمت استقلال بیشتر از ایالات متحده تلقی کرد. این تمرین نظامی بخشی از مدل دفاع متحده شده تحت رهبری آمریکا بود که همکاری نزدیک بین نیروی دریایی متحدین و شرکای آمریکا را تشویق می‌کرد (Ishibashi, 2018: 526-527). همچنین در سال ۲۰۱۵ پس از دیدار نخست وزیر ژاپن شینزو آبه از هند رهبران دو کشور تعهد تزلزل‌ناپذیر خود را بر تحقق یافتن صلح، برابری، ثبات، نظم مبتنی بر قانون و آزادی در منطقه هند-پاسفیک و فراتر از آن اعلام کردند (Hall, 2020: 27).

علاوه بر توافق‌نامه‌های امنیتی و تمرین‌های نظامی مشترک، بیانیه‌های نیز از سوی دو کشور اعلام شده است که نشان از تحول بنیادین سیاست خارجی دو کشور در نتیجه رشد چین دارد. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که این بیانیه‌ها نشان دهنده یک مشارکت استراتژیک جهانی بین هند و آمریکا بر اساس ارزشهای دموکراتیک و همگرایی منافع دوجانبه در مسائل منطقه‌ای و جهانی هستند. بیانیه با هم به جلو می‌رویم و تلاش مشترک، پیشرفت برای همه نمونه‌های از این بیانیه‌ها هستند (Konwer, 2020: 18). بیانیه با هم به پیش می‌رویم گسترده‌ترین بیانیه-ای است که از سوی دو کشور اعلام شده است. دو کشور چشم‌انداز استراتژیک مشترک در مورد آسیا-اقیانوسیه و منطقه اقیانوس هند را بر اساس این بیانیه اعلام کردند. که بر اهمیت حفاظت از امنیت دریایی تاکید می‌کرد و زبان بیانیه به گونه‌ای بود که مستقیماً چین را با توجه به مشاجرات دریای جنوبی چین مورد خطاب قرار می‌داد (Kronstadt & Akhtar, 2018: 121-122).

^۱ Sagami

از نظر سیاستگذاران آمریکایی رشد هند، افزایش رفاه و درگیر شدن آن در مسائل منطقه‌ای به توازن قوای مطلوب در آسیا کمک می‌کند که در طولانی مدت منافع استراتژیکی ایالات متحده را پشتیبانی می‌کند. بر اساس گزارش شورای روابط خارجی ایالات متحده، نسبت به سایر متحدین آمریکا که از نگرانی‌های آمریکا در جنوب شرق آسیا فاصله دارند، موقعیت هند به تنهایی یک مشارکت استراتژیک بین دو کشور به وجود آورده است. برخلاف بسیاری از متحدان آمریکا، لازم نیست هند را متقاعد کرد که مشکلات آینده نیازمند طراحی از سوی ایالات متحده برای مدیریت موفقیت‌آمیز آنها است. بسیاری از چالش‌های جهانی آمریکا، چالش‌های منطقه‌ای هند هستند. بنابراین هند دارای یک موقعیت منحصر به فرد برای مقابله با این چالش‌ها است (Konwer, 2020: 23). که مهمترین این چالش‌ها رشد چین در منطقه آسیا-پاسفیک است. در نهایت در دوران ترامپ این دیدگاه همچنان ادامه داشت و دشمنی با چین صراحت بیشتری به خود گرفت. در نوامبر ۲۰۱۷ دو ماه بعد از ملاقات ترامپ از آسیا در گزارش استراتژی امنیت ملی، چین به عنوان تهدید استراتژیک با دیگر مورد توجه قرار گرفت (Hu & Meng, 2020: 144).

در حالی که دیدگاه ترامپ در مسائل خارجی بیشتر معامله‌گرایانه است اما اعضای تیم امنیت ملی و سیاست خارجی وی دیدگاهی نسبتاً سنتی‌تر به روابط خارجی و دیپلماسی دارد. در سپتامبر ۲۰۱۷ وزیر دفاع جیمز متیس و وزیر امور خارجه تیلرسون به طور گسترده‌ای از هند بازدید کردند. این بازدیدها اهمیت استراتژیک هند را برای آمریکا در مقابل چین تکرار می‌کرد. جیمز متیس در سال ۲۰۱۷ در کمیته نیروهای مسلح سنا گفت که در جهان کمربندها و جاده‌های زیادی وجود دارد و هیچ دولتی نباید خود را در موقعیتی قرار دهد که یک جاده یا یک کمر بند را به دیگران تحمیل کند که به طور واضح اشاره به طرح یک جاده یک کمر بند چینی‌ها داشت (Hu & Meng, 2020: 148).

با تمام این مسائل هند همچنان نگرانی‌ها که مشخصه همه اتحادهاست را داراست. برخی از نخبگان سیاسی امنیتی هند نگران هستند که همکاری نظامی قوی و گسترده با ایالات متحده برای موازنه چین، ممکن است هند را به یک درگیری ناخواسته با چین سوق دهد یا

اینکه واشنگتن برای دفاع از دهلی نو زمانی که درگیری با پکن رخ دهد قدمی بر ندارد. همچنین نگرانی عمومی وجود دارد که واشنگتن در دراز مدت یک راهکار برای همکاری با پکن در شرق آسیا پیدا کند و همسایگان آسیایی جنوبی را در معرض خطر قرار دهد. در هر حال دولت مودی این ملاحظات که تعامل دفاعی هند و آمریکا را در دوران حکومت حزب UPA وجود داشت را به طور کلی کنار گذاشته است. برای مودی مهم‌ترین چالش برای امنیت هند ناشی از شکاف قدرت با چین و تاثیر آن بر همسایگان هند است (Mohan, et al, 2019: 69). از این رو در دوران مودی روابط هند-ایالات متحده به شدت همگرا شده است.

نتیجه‌گیری

قدرتهای بزرگ بی‌وقفه به دنبال کسب قدرت هستند و هر زمانی که فرصت آن را پیدا کنند نحوه توزیع قدرت را به نفع خود تغییر خواهند داد. تنها زمانی کشورها حافظ موجود هستند که به هژمونی در منطقه خود دست یافته باشد. از آنجایی که هند و چین در یک منطقه جغرافیای واقع شده‌اند به شدت نسبت به توزیع قدرت در منطقه خود حساس هستند. آمریکا نیز که به هژمونی در منطقه خود دست یافته است تلاش می‌کند که از شکل‌گیری یک هژمون در مناطق دیگر جلوگیری به عمل آورد. در نتیجه این کشور به شدت به توزیع قدرت در تمام مناطق مهم جهانی حساس است.

کشور چین از طریق مجموعه اقداماتی در صدد تغییر توزیع توانمندیها در جنوب و جنوب شرق آسیا به نفع خود برآمده است. این کشور از طریق طرح یک جاده یک کمربند سعی در دگرگونی ژئوپولتیکی و اقتصادی در مناطق مهم آسیا را دارد. از طرف دیگر این کشور از طریق استراتژی رشته مرواریدها به ایجاد شبکه از امکانات تجاری و نظامی در امتداد خطوط دریای که از این کشور تا شاخ آفریقا را در برمی‌گیرد سعی کرده است تا در حوزه دریای و بخصوص اقیانوس هند توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهد. این سیاستها ترس و نگران‌های امنیتی هند از محاصره و سد نفوذ را گسترش داده است. اختلاف‌های گسترده دو کشور در زمینه مرزی که به جنگ میان دو کشور در سال ۱۹۶۲ منجر شده به

همراه استفاده گسترده چین از اهرام آب به عنوان کشور بالا دستی هند از مجموعه اقداماتی هستند که چین در جهت تحدید قدرت هند و به تبع آن افزایش قدرت خود و در نهایت تبدیل شدن به هژمون منطقه ای دنبال می کند. نفوذ چین در دریای چین جنوبی و ادعاهای حاکمیتی بر جزایر این دریا به دلیل موقعیت استراتژیک و بهره برداری از منابع سرشار این منطقه نشان دهنده این است که چین در صدد تثبیت هژمونی خود در این منطقه است.

شرایط استثنایی هژمونی شدن آمریکا در منطقه خود باعث شده است که آمریکا بتواند از استراتژی موازنه از راه دور برای جلوگیری از به هم خوردن توضیح توانمندی ها در مناطق مهم جلوگیری به عمل آورد و به قدرت های محلی اجازه دهد که با توجه به مشکلات و حساسیتی که نسبت به توزیع قدرت در میان خودشان دارند به موازنه یکدیگر بپردازند. با توجه به اختلافات گسترده هند و چین در حوزه منطقه ای، آمریکا این فرصت را پیدا کرده است تا به جای موازنه دهی مستقیم به موازنه از راه دور و تقسیم بار استراتژیک با هند در مقابل چین برآید. در این راستا آمریکا علاوه بر تقویت بعد نظامی هند و کمک به هند برای افزایش ظرفیت های هسته ای از طریق ایجاد شبکه از کشورها برای موازنه در جنوب و جنوب شرق آسیا تلاش کرده است. برای جلوگیری از استیلای چین بر اقیانوس هند، محور هند، آمریکا و ژاپن از سالهای ۲۰۰۰ به بعد شکل گرفته و در این راستا تمرین های مشترکی توسط نیروی دریای سه کشور انجام گردیده است.

دهلی نو و واشنگتن همچنین توافقنامه های را به منظور افزایش همکاری و توانمندی یکدیگر امضاء کرده اند. توافق نامه اطلاعات نظامی امنیتی جامع در سال ۲۰۰۲، موافقت نامه چهارچوب دفاعی جدید در سال ۲۰۰۵، موفق نامه پشتیبانی لجستیکی در سال ۲۰۱۶، موافقت نامه ای در حال بررسی یادداشت امنیت اطلاعات و ارتباطات و تعامل اساسی برای اطلاعات جغرافیایی از این دست توافق نامه ها هستند. این موافقت نامه ها که موجب نزدیکی دو کشور شده است در جهت تقویت هند برای موازنه دهی در مقابل چین صورت گرفته اند.

منابع:

- برزگر، کیهان و رضائی، مسعود (۱۳۹۶). «آینده رقابت‌های متداخل در اقیانوس هند»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۷، شماره ۱، صص ۱-۲۱.
- حیدری، جهان (۱۳۸۹). «استراتژی آمریکا در قبال تایوان و واکنش چین»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و چهارم، شماره ۲، صص ۴۲۹-۴۵۳.
- خضری، رویا (۱۳۹۱). «استراتژی چین و آمریکا در دریای چین جنوبی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره سوم، صص ۷۴۳-۷۵۸.
- دهشیار، حسین؛ نجم آبادی، مرتضی و بخشی، رامین (۱۳۹۸). «رقابت چین و آمریکا در دریای جنوبی چین»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۹، صص ۱-۴۱.
- شمشیری، علی (۱۳۹۸). «تحلیل ملاحظات گسترش مناسبات راهبردی ایران و چین»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۶۹-۸۴.
- صالحی، مختار و حیدری، جهان (۱۳۹۲). «بررسی راهبرد دفاعی - امنیتی هند»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره ۳، صص ۸۱۷-۸۴۲.
- عسگرخانی، ابومحمد؛ مکرمی پور، محمدباقر و محمدی، سبحان (۱۳۹۸). «امکان سنجی همکاری چین و ایران در آسیای مرکزی بر پایه آراء نواقع گرای»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۱۶۱-۱۸۷.
- علی بابائی، مجتبی (۱۳۷۰). **موازنه قوا در روابط بین الملل**، تهران: نشر همراه.
- Ahmad, T. (2016). Who's Afraid of One Belt One Road?. *The Wire*, 3.
- Alatas, S. M. (2016). The South China Sea and Energy Security: Malaysia's Reaction to Emerging Geopolitical Reconfigurations. *African and Asian Studies*, 15(1), 33-52.
- Curtis, L. (2008). US-India Relations: The China Factor. *Washington, DC*, 5.
- Du, J., & Zhang, Y. (2018). Does one belt one road initiative promote Chinese overseas direct investment?. *China Economic Review*, 47, 189-205.
- Flint, C., & Zhu, C. (2019). The geopolitics of connectivity, cooperation, and hegemonic competition: The Belt and Road Initiative. *Geoforum*, 99, 95-101.

- Godbole, A. (2015). India and China: Competition and Cooperation in the Evolving Asian Security Scenario. *ASIAN STRATEGIC REVIEW 2015*, 230.
- Hall, I. (2020). India and a Regional Rules-Based Order. *Security Challenges*, 16(3), 27-31.
- Hu, W., & Meng, W. (2020). The US Indo-Pacific Strategy and China's Response. *China Review*, 20(3), 143-176
- Khurana, G. S. (2008). China's 'String of Pearls' in the Indian Ocean and Its Security Implications. *Strategic Analysis*, 32(1), 1-39.
- Konwer, S. (2020). US-India Relations: The Shadowboxing Era. *Strategic Analysis*, 44(1), 15-30.
- Kronstadt, K. A., & Akhtar, S. I. (2018). India-US Relations: Issues for Congress. *Current Politics and Economics of South, Southeastern, and Central Asia*, 27(1/2), 119-177.
- Lovelle, M. (2016). Co-operation and the Brahmaputra: China and India water sharing. *Future Directions International*.
- Madan, T. (2020). Not Your Mother's Cold War: India's Options in US-China Competition. *The Washington Quarterly*, 43(4), 41-62.
- Mahapatra, S. K., & Ratha, K. C. (2016). Brahmaputra River: A bone of contention between India and China. *Water Utility Journal*, 13, 91-99.
- Mearsheimer, J. J. (2001). *The tragedy of great power politics*. WW Norton & Company.
- Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (2016). The Case for Offshore Balancing: A Superior US Grand Strategy. *Foreign Aff.*, 95, 70.
- Mohan, C. R., Brandon, J. J., Cook, M., Thakker, A., Palit, A., Kugelman, M., ... & Madan, T. (2019). *Trump and Modi: Prospects for US-India Burden Sharing*.
- Mukherjee, R., & Malone, D. M. (2011). Indian foreign policy and contemporary security challenges. *International Affairs*, 87(1), 87-104.
- Pant, H., & Joshi, Y. (2015). *The US pivot and Indian foreign policy: Asia's evolving balance of power*. Springer.

- Parepa, L. A. (2020). The Belt and Road Initiative as continuity in Chinese foreign policy. *Journal of Contemporary East Asia Studies*, 1-27.
- Paul, J. (2019). US and India: Emerging offshore balancing in Asia. *India Review*, 18(3), 221-242.
- Qaddos, M. (2018). Sino-Indian Border Conflict and Implications for Bilateral Relations. *Policy Perspectives: The Journal of the Institute of Policy Studies*, 15(2), 57-69.
- Scobell, A. (2020). Constructing a US-China Rivalry in the Indo-Pacific and Beyond. *Journal of Contemporary China*, 1-16.
- Scott, D. (2019). China's Indo-Pacific Strategy. *The Journal of Territorial and Maritime Studies*, 6(2), 94-113.
- Sheehan, M. J., Sheehan, M., & Michael, S. (1996). *The balance of power: history and theory*. Psychology Press.

